معارف حکمی جامعه ▪ دوفصلنامه علمی تخصصی
سال چهارم ▪ شماره هفتم ▪ پاییز و زمستان ۱۴۰۲

بررسی روش‌های پاسخ‌گویی به شبهات در تفسیر مخزن العرفان

مرضیه باباخان،[۱] آمنه عباسعلی‌زاده[۲]

چکیده

عالمان دینی در طول تاریخ در پاسخ‌گویی به شبهات با روش‌های مختلف کوشیده‌اند. آشنایی با روش‌های پاسخ‌گویی کمک می‌کند تا در مواجهه با انواع شبهات، از اصول و مبانی نظام‌مند بهره‌مند شویم. تفسیر مخزن العرفان، اثر بانو نصرت امین، از نوادر دانشمندان زن مسلمان معاصر است. ایشان در این تفسیر که از تفاسیر جامع قرآن کریم به شمار می‌رود، با گرایش عرفانی و اخلاقی، به تفسیر آیات پرداخته‌اند. تفسیر مخزن العرفان ازجمله آثاری است که روش‌های مختلفی را در پاسخ‌گویی به شبهات به کار برده است. این روش‌ها مبتنی بر نظام و الگوی خاص بوده و قابل کشف و استخراج است. روش تحقیق در این نوشتار، کتابخانه‌ای و توصیفی ـ تحلیلی است. روش‌های پاسخ‌گویی به شبهات در تفسیر مخزن العرفان را می‌توان در روش‌های اقناع مخاطب، اهتمام به هدایت، استحکام و اتقان در عین ساده و روان بودن پاسخ‌ها، با محوریت دلیل و برهان، دسته‌بندی نمود.

واژگان کلیدی: روش پاسخ به شبهات، روش نقلی، روش عقلی، روش جدلی، تفسیر مخزن العرفان، بانو امین.

---

۱. دانش آموخته سطح سه جامعة الزهراء ﷺ، گرایش فقه و اصول، دکترای معارف اسلامی دانشگاه باقرالعلوم ﷺ و مدرس مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، قم، ایران؛ (نویسنده مسئول) m.babakhan@chmail.ir.

۲. دانش آموخته سطح سه جامعة الزهراء ﷺ، گرایش کلام اسلامی، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات اسلامی به زبان انگلیسی جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه و مدرس حوزه، قم، ایران؛ a.abasalizadeh@gmail.com.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

مقدمه

انسـان باتوجه‌بـه قـوه عاقلـه خود همـواره در زندگی به دنبال پاسـخ به پرسـش‌ها و سـؤالات ذهنـی خویـش اسـت. پرسشـگری انسـان، از وجوه تمایز وی از حیوان اسـت؛ لـذا در متون دینی، به پرسـیدن سـفارش شـده اسـت. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که انسـان را به تعقل، تفکر و پرسیدن دعوت می‌کند؛ ازجمله: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ «ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم! (همه انسان بودند و از جنس بشر!) اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید» (انبیاء:۷).

در روایتـی از پیامبـر خـدا ﷺ نیـز بـر پرسـیدن تأکیـد شـده اسـت. پیامبـر ﷺ دانـش را گنجینه‌هایی معرفی کرده که کلید آنها سؤال است و در این باره می‌فرمایند:

«اَلْعِلْـمُ خَزَائِـنُ وَ مَفَاتِيحُهَـا اَلسُّـؤَالُ، فَسْـئَلُوا يَرْحَمُكُمُ اللهُ! فَإِنَّـهُ يُؤْجَـرُ فِيهِ أَرْبَعَةُ السَّـائِلُ وَ الْمُجِيبُ وَ الْمُسْـتَمِعُ وَ الْمُحِـبُّ لَـهُ؛ دانش گنجینه‌هایی اسـت و کلیدهای آنها پرسـش. پس رحمت خدا بر شما! بپرسید که بر اثر آن، چهار نفر پاداش می‌یابند: پرسنده، جواب‌دهنده، شـنونده و دوسـتدار پرسـش» (حرانـی، ۱۴۰۴، ص۴۱). امـام صـادق ﷺ نیـز در ضمـن روایتـی، نپرسـیدن را علت هلاکت مردم می‌فرمایند: «إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْـأَلُونَ؛ همانا مردم هلاک می‌شوند؛ زیرا آنان نمی‌پرسند» (کلینی، ۱۳۶۲، ج۱، ص۴۰).

ازنظر عقلی، باتوجه‌به اهمیت پرسشگری، پاسخ‌دهی نیز مهم، بلکه اهمّ است. اصولاً پرسـش، مقدمه پاسـخ اسـت. ازنظر امام علی ﷺ، در مکتب اسـلام، پرسشـگری ایجاد حق می‌کند و پرسشـگری که برای آموختن می‌پرسـد، صاحب حق می‌شـود و لذا باید حق او را پـاس داشـت: «مـا أَخَذَ اللهُ عَـلَى الجاهِلِينَ أن يَتَعَلَموا حَتى أَخَـذَ عَلَى العُلَمـاءِ أن يُعَلِّمُوا؛ قبل از آنکـه خداونـد از نادانان بـرای علم‌آموزی پیمان بگیـرد، از علما برای آموختـن پیمان گرفته است» (دشتی، ۱۳۹۲، حکمت ۴۷۸).

بنابرایـن باتوجه‌بـه مسـئله پاسـخ‌گویی، بهره‌گیری از روش و شـیوه‌های پاسـخ‌گویی به سـؤالات نیز از اهمیت خاصی برخوردار اسـت. روشمندی پاسخ به سؤالات باعث می‌شود که در هر زمانی بتوان به سؤالات باتوجه‌به مبانی و اصول جواب داد. ارائه پاسخ‌های ناکافی یا اشتباه، بد دفاع کردن و بد جواب دادن، بسیار بدتر و خطرناک‌تر از دفاع نکردن و جواب

ندادن است. وقتی کسی سؤالی می‌پرسد، تا شخصی به او پاسخ نداده است، انتظار پاسخ مناسب نسبت به سؤالش دارد؛ اما وقتی پاسخ ناکافی و گاه غلط برای پرسشش دریافت می‌کند، نه‌تنها سؤالش بدون پاسخ می‌ماند، بلکه در مواردی موجب انحراف ذهنی وی می‌شود. کسی که بدون شناخت روش‌ها بخواهد به دنبال پاسخ‌دهی برود، چون با اصول آشنا نیست، در مواردی پاسخش ناصواب است. به‌عنوان‌نمونه، یکی از اصول پاسخ‌دهی، توجه به موضوع علمی است که از آن پرسیده شده است. مثلاً وقتی پرسش از مباحث کلامی است، نمی‌توان با روش فقهی به آن پاسخ داد؛ چنان‌که تشخیص سؤال فقهی از کلامی، باتوجه‌به روش‌شناسی امکان دارد.

تفسیر مخزن العرفان نوشته بانو امین اصفهانی، از تفاسیر معاصری است که با نگاه ویژه، به سؤالات و شبهات روز پاسخ داده است. لذا بررسی و تبیین شیوه پاسخ‌گویی وی می‌تواند روش‌های خاصی را پیش روی مخاطبین قرار دهد که با استفاده از آن در پاسخ‌گویی به شبهات، کارآمدی خویش را نشان دهد. این نوشتار سعی دارد شیوه پاسخ‌گویی به شبهات در تفسیر مخزن العرفان را استخراج کند و آن را به‌صورت منسجم به مخاطبین ارائه دهد.

با بررسی صورت‌گرفته، اثری در این موضوع یافت نشد؛ بنابراین ضروری است که با استخراج شیوه‌های پاسخ‌گویی بانو امین به سؤالات و شبهاتی که وی در قالب اعتراض در متن تفسیر آورده است، با روش‌های پاسخ‌گویی به سؤالات آشنا شد.

ضرورت سامان‌دهی روش‌ها و قواعد درک و تحلیل و پاسخ‌دهی به شبهات را در این باره بدین صورت می‌توان تبیین نمود که عدم توجه به این اصول و قواعد، علاوه بر آنکه ممکن است پاسخ‌گو را از ارائه پاسخ مناسب محروم کند، به کاهش اعتبار گزاره‌های دینی منجر خواهد شد. بنابراین لازمه پاسخ صحیح شبهه، تسلط بر روش‌های پاسخ به شبهات است. لازم به ذکر است که ضرورت شناخت الگوی قرآنی پاسخ به شبهات و شیوه‌های مبتنی بر آن و ایجاد زمینه آموزش این روش‌ها، از دیگر وجوه اهمیت پرداختن به این موضوع است.

این نوشته ابتدا به مفهوم‌شناسی روش و شبهه و سپس بیان شیوه‌های پاسخ‌گویی بانو امین در تفسیر مخزن العرفان می‌پردازد و درنهایت، با نتیجه‌گیری از مباحث، خاتمه می‌یابد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱ـ۱. روش

روش، در لغت به معنای قاعده، قانون، سبک، طریقه، گونه، سنت، نمط، رسم، آیین، هنجار، شیوه، اسلوب، نسق و منوال آمده است (دهخدا، بی‌تا، ذیل واژه روش).

روش، هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه طرقی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند، اطلاق شود (ساروخانی، ۱۳۷۵، ج۱، ص۲۴). علوم گوناگون، روش‌های گوناگون و ویژه خود را دارند و مقصود از روش پاسخ‌دهی به پرسش‌ها و شبهات، بررسی و ارائه چهارچوب‌هایی است که امکان پاسخ‌های مناسب به سؤالات و شبهات را به ما می‌دهد.

۲ـ۱. شبهه

شبهه، از ریشهٔ «شبه» گرفته شده و به معنی همانند و دو چیزی آمده است که مانند یکدیگر باشند (ابن‌منظور، ۱۴۱۰، ج۱۳، ص۵۰۳). ابن‌فارس می‌گوید: کلمه شبه، بر مشابه بودن دو چیز و هم‌شکل بودن دو چیز ازنظر رنگ و صفت دلالت می‌کند. همانند شبه و شبیه. سپس می‌گوید: امر مشتبه شد، یعنی کار به مشکل رسید (ابن‌فارس، ۱۴۲۰، ج۳، ص۲۴۳) و در اصطلاح عبارت است از ارائه استدلال‌ها و توجیهات فاسد برای پوشاندن حق و حق جلوه دادن باطل یا باطل جلوه دادن حق. باتوجه‌به اهمیت تعریف شبهه، مناسب است به کاربرد این کلمه در روایتی از امام علی﵇ اشاره کنیم.

امیر مؤمنان﵇ می‌فرماید: «وَ اِنَّمَا سُمِّيتِ الْشُبْهَةُ شُبْهَةً لِاَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدُعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى؛ شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد؛ اما نور [هدایت‌کننده] دوستان خدا در شبهات، یقین است و راهنمای آنان، مسیر هدایت الهی، و دعوت‌کننده دشمنان خدا در شبهات، گمراهی است و راهنمای آنان کوری»». (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۸؛ مجلسی، بی‌تا، ج۶۷، ص۱۳۰ و آمدی، ۱۳۶۶، ص۷۳).

۲. روش‌های پاسخ‌گویی به شبهات

تفسیر فارسی مخزن العرفان که همه سوره‌های قرآن کریم را دربردارد، در پانزده مجلد ترتیب یافته است. بانو امین، مفسر و نویسنده تفسیر، قرآن کریم را چنین توصیف می‌کند:

«باید دانست که قرآن مجید، کلام بزرگی است که از معدن الوهیت نازل گردیده و البته مطالب مندرجه در آن، از حیطه ذهن کوچک بشر خارج است و مخصوص به کسی است که مخاطب به آن گردیده و پس از آن، محول به خلفا و جانشینان آن بزرگوار است و مثل گفتگوها و مکاتبات بشر با یکدیگر نیست. قرآن، معجزه موجز، فصیح و بلیغ است. اختصار قرآن، از بلاغت و اعجاز آن است. اگر احکام و جزئیات، مقدمات عبادات، همه و همه را داشت، از حد فصاحت و بلاغت و اعجاز خارج می‌شد و یکی از کتاب‌های مفصّل معمولی به شمار می‌رفت. امام صادق﵇ فرمود: خداوند قرآن را تبیان هر چیز قرار داده و چیزی فرو نگذارده که مردم محتاج به آن باشند، مگر آنکه در قرآن نازل شده و پیامبرﷺ بیان فرموده است» (بانو امین، ۱۳۶۱، ج۱، ص۴).

روح حاکم و جنبه قوی در تفسیر مخزن العرفان، بعد اخلاقی، درس سیر و سلوک و تربیت نفوس است که رنگ اخلاقی و تربیتی این تفسیر را از دیگر زمینه‌های آن قوی‌تر ساخته است. اهتمام مفسّر، در عین تذکر نسبت به وظایف دنیوی، تربیت نفس انسانی و دور کردن آن از ظواهر فریبنده و مادیات و نزدیک کردن به ذات حق‌تعالی است. بااین‌حال، مفسر محترم از سؤالات و شبهاتی که در زمینه‌های مختلف وجود دارد غافل نبوده و در موارد متعدد، ضمن بیان سؤالات، به پاسخ آنان پرداخته است.

در تفسیر مخزن العرفان، عناوینی همچون اعتراض و یا سؤال وجود دارد که بانو امین در ذیل این عناوین، به بحث در موضوعات مختلف پرداخته است. روش پاسخ‌گویی بانو امین به سؤالات و شبهات، مختلف است. وی در بعضی موارد، از آیات قرآن کریم استفاده می‌کند و در مواردی، ازطریق قواعد فلسفی، به بیان پاسخ می‌پردازد.

شناخت روش‌های پاسخ‌گویی به شبهات توسط بانو امین، این امکان را به مخاطب می‌دهد که با اصول و مبانی آن آشنا شود و در موارد مشابه، از آن استفاده کند. با بررسی انجام‌شده در تفسیر مخزن العرفان، روش‌های ذیل، قابل استنتاج است:

الف) روش نقلی، اعم از قرآن کریم و روایات

ب) روش عقلی و فلسفی

ج) روش عرفی و عامه‌پسند

در ادامه مباحث، به تبیین هریک از این روش‌ها می‌پردازیم.

۱ـ۲. روش نقلی

۱ـ۱ـ۲. استفاده از آیات قرآن کریم

بانو امین در موارد متعدد، در مقام پاسخ‌گویی به شبهات، از آیات قرآن کریم استفاده کرده است. برای نمونه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«چگونه ممکن است غیر از خدا کسی یا چیزی در عالم مؤثر باشد مگر اینکه ثنویه را تصویب کنیم که قائل به دو مبدأ می‌باشند: یکی را فاعل خیرات و او را یزدان نامند و دیگری را فاعل شرور و آن را اهرمن گویند. پس اگر شیاطین دارای چنین آثاری باشند، توهم می‌شود که شیطان که وی را «اهرمن» نامند، فاعل شرور باشد؛ پس به این اعتبار، برای عالم دو مبدأ تصور می‌گردد» (همان، ج۲، ص۱۸).

بانو امین در ادامه در مقام پاسخ‌گویی، این گونه جواب می‌دهد:

«برای رفع چنین توهمی فرموده ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (بقره:۱۲)؛ گمان نشود غیر از خدا کسی تواند ضرری یا نفعی به کسی برساند. آنچه در عالم واقع می‌گردد، به خواست او و به اذن او انجام می‌گیرد» (بانو امین، ۱۳۶۱، ج۲، ص۱۸).

در بیانی دیگر، بانو امین در پاسخ به این شبهه که «آنچه از سماء قدرت و علم ازلی فرود آید بایستی دارای مصلحت تام و تمام باشد و اگر نسخ شود، آن مصلحت فوت می‌گردد و نمی‌شود مصلحت فوق آن، قائم‌مقام آن گردد. زیرا اگر چنین باشد، معلوم می‌شود آیه اولی، مشتمل بر مصلحت تام و تمام نبوده، بلکه نقصی در آن پدید گشته که مقتضی نسخ گردیده است. با اینکه مقام الوهیت، برتر از آن است که چنین نسبتی به آن داده شود؛ زیرا که قانون‌گذاری او، مثل قانون‌گذاری بشر نیست که تحت تأثیر طبیعت واقع گردد و هر روزی رأی تازه‌ای پدید آرد و مطلع گردد بر چیزی که نمی‌دانسته و اختلاف رأی، ناشی از نقطه ضعف بشر و جهل وی پدید می‌گردد که احاطه به جهات مصلحت

ندارند و نیز بشر چنین قدرت و توانایی ندارد که حکمی انشاء کند که تخلف‌پذیر نباشد» (بانو امین، ۱۳۶۱، ج۲، ص۲۸). وی با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم می‌گوید:

«آنجا که فرموده ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره:۱۰۶)، به خوبی جواب این اعتراض داده می‌شود؛ یعنی خداوند عاجز نیست از اینکه به جای آیه اول، آیه دیگری گزیند که از حیث حکمت و مصلحت، مثل آن یا بهتر از آن باشد؛ زیرا که جهات مصلحت، محدود به حد معینی نیست و نیز قدرت او غیرمتناهی است» (بانو امین، ۱۳۶۱، ج۲، ص۲۸).

بانو امین در ادامه، سؤالی را مطرح می‌کند و پاسخ می‌دهد:

«اگرچه بگوییم قدرت او سبحانه عموم دارد، لکن وقتی چیزی متعلق قدرت گردید و آن شیء موجود شد دیگر از تحت اختیار او بیرون می‌رود، مثل اعمال اختیاری بشر که تا مادامی تحت اختیار وی است که صورت عمل خارجی به خود نگرفته است، و وقتی فعل از او صادر گردید، دیگر از تحت اختیار وی خارج گردیده است. پس وقتی حکمی را صادر گردانید یا آیتی نازل نمود، دیگر چطور برمی‌گرداند و نسخ می‌نماید؟ پاسخ گوییم: خداوند از این اعتراض پیش‌بینی کرده به این آیه: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (بقره:۱۰۷)؛ یعنی ملک آسمان و زمین به دست خداست و در هیچ حالی از تحت اختیار او خارج نمی‌گردد و هر طوری بخواهد در آن تصرف می‌نماید و کسی مالک چیزی نمی‌شود نه ابتدائاً و نه پس از آنکه خداوند وی را مالک گرداند؛ زیرا که مالک گردانیدن او مثل آن نیست که ما کسی را مالک گردانیم و ملک از تصرف خودمان خارج گردد. چگونه ممکن مالک می‌گردد، درحالی‌که فقیر است، درصورتی‌که غنی به نظر می‌آید. پس هر حکمی یا آیتی که در عالم آرد، از تحت اختیار او خارج نمی‌گردد» (بانو امین، ۱۳۶۱، ج۲، ص۲۹).

۲ـ۱ـ۲. استفاده از روایت

یکی از روش‌های پاسخ‌گویی که بانو امین انتخاب کرده، استفاده از روایت‌هایی است که علاوه بر ثقه و صحیح بودن آنها، بتوانند برای مخاطب، روشن و قابل‌قبول باشند. بانو امین در پاسخ به این سؤال که آفرینش چگونه است؟ به روایتی از امام محمد باقر﵇ استناد می‌کند و پاسخ می‌دهد که عمربن‌اعین از امام محمد باقر﵇ سؤال می‌کند از قول حق‌تعالی

﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (بقره:۱۱۷). پاسخ فرمود: خدای عز و جل ابداع نموده «یعنی پدید گردانیده تمام اشیاء را به علم خود بدون مثالی که قبلاً در نظر داشته باشد؛ پس آسمان و زمین را خلقت فرمود درصورتی‌که پیش از آن، آسمان و زمینی نبوده؛ آیا نشنیده‌ای قول خدای تعالی را که فرموده ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ و در کیفیت ابداع و چگونگی خلقت موجودات، چنین بیان می‌کند ﴿وَإِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (کلینی۱۳۶۲، ج۱، ص۲۵۶ و صفار، ۱۴۰۴، ج۱، ص۱۱۳). این حدیث، تأیید می‌نماید قول حکما را که گویند سبب ایجاد مخلوقات، همان علم به صلاح است؛ زیرا امام می‌فرماید تمام اشیاء را به علم خود بدون مثال خلق نموده و در کیفیت ابداع و چگونگی خلقت موجودات چنین بیان می‌نماید (بانو امین، ۱۳۶۱، ج۲، ص۴۹).

مفسر قرآن کریم در تبیین وجه مشروعیت دعا، از روایات کمک می‌گیرد و می‌گوید:

«دلیل بر مشروعیت دعا از آیات قرآنی و احادیث بسیار است، به‌طوری‌که از متواترات به شمار می‌رود. مثل همین آیه که در مقام توضیح آن هستیم و قوله تعالی ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (مؤمن:۶۱)، ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا﴾ (اسراء: ۱۱۰)، ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (اعراف: ۵۵) و ﴿قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ (فرقان:۷۷) و غیر اینها از آیات دیگر که امر می‌نماید به دعا. و اخبار در این خصوص از طرف سنی و شیعه بسیار رسیده است. در کتاب کافی، زراره از امام محمد باقر﵇ چنین روایت می‌کند که «آنجایی که خدای عز و جل می‌فرماید ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر:۶۰)، مقصود از عبادت در اینجا، دعا است (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷، ص۳۹) و نیز در کافی است که شخصی از امام محمد باقر﵇ سؤال می‌کند چه عبادتی بهتر است؟ فرمود: «نیست چیزی نزد حق‌تعالی بهتر از اینکه از او سؤال شود از آنچه نزد اوست، و مبغوض‌ترین مردم نزد حق‌تعالی کسی است که تکبر کند و از خدا چیزی سؤال نکند». و غیر اینها از اخبار و احادیث در فضیلت دعا و طلب حوائج از قاضی الحاجات، بسیار است که برای اختصار، به‌ناچار از تفصیل آن خودداری نمودیم» (بانو امین، ۱۳۶۱، ج۲، ص۲۱۷).

۲ـ۲. روش عقلی ـ فلسفی

بانو امین در موارد متعدد، از مباحث فلسفی و عقلی برای پاسخ‌گویی به سؤالات استفاده می‌کند. به جرئت می‌توان گفت که بهره‌گیری ایشان از این روش، بیشتر از سایر شیوه‌هاست.

وی در پاسخ به این شبهه در باب توحید که: «فرض می‌کنیم دو مبدأ، هر دو قوی و نیرومند، در پیدایش عالم شرکت نمایند و رأی و سلیقه آنان در حدوث و ترتیب و نظام عالم یکی گردد و هیچ‌یک از آنها برخلاف صلاحدید دیگری رأی ندهد؛ زیرا که فرضاً هر دو حکیم و عالم به نظام عالم‌اند و برخلاف حکمت و نظام عالم، رأی نمی‌دهند تا آنکه منجرّ به نزاع گردد و در اثر آن، عالم تباه شود» (همان، ج۹، ص۵۵) می‌گوید:

«اوّلاً بنابر این فرض، آن اراده وحدانی که از دو اراده تشکیل یافته، آن، مبدأ و منشأ وجود عالم گردیده است، نه دو اراده مستقل، برخلاف یکدیگر. و بازگشت مطلب به این می‌شود که اله عالم یکی است؛ یعنی آن چیزی که منشأ پیدایش عالم گردیده، یکی است و عالم از یک اراده وحدانی تحقّق یافته است.

و ثانیاً بنابر این فرض، یا گویی اراده هریک، بدون اراده دیگری، کافی است و اراده هریک به تنهایی می‌تواند سبب پیدایش عالم بشود و محتاج به اراده دیگری نیست؛ یا هریک از آن دو اله، در خلقت، محتاج به آن دیگری است. بنا بر فرض اول، که اراده هریک کافی باشد در پیدایش عالم، به‌محض اراده یکی از آنها، عالم موجود می‌گردد و دیگر موقعی برای اراده دیگری باقی نمی‌ماند و اراده آن، لغو و بی‌ثمر می‌گردد؛ مگر آنکه اراده کند ضدّ اراده آن دیگری را؛ یعنی نیستی عالم را و این، اجتماع نقیضین است که از محالات عقلیّه به‌شمار می‌رود؛ زیرا ممکن نیست شیئ واحد درآن‌واحد، متّصف گردد به وجود و عدم و نتیجه چنین می‌شود که یا اراده یکی نافذ و اراده دیگری، لغو و بی‌ثمر ماند و یا در اثر امتناع اجتماع نقیضین، عالم فاسد و مضمحل گردد» (همان).

این بانوی مفسّر، در تفاوت میان سحر و جادو با عمل انبیاء نیز از قواعد فلسفی بهره می‌برد و این گونه توضیح می‌دهد که: «عمل ساحر، با نوع عمل انبیاء تفاوت بسیار دارد. غالباً عمل ساحر، تصرف در قوه خیال و قوه واهمه است که از طریق حواس ظاهره

یـا غیـر آن، آنچه همت بر آن گماشـته، در قوه خیـال حاضرین مجسـم می‌گرداند؛ نه اینکه واقعـاً بتوانـد تصـرف در مواد موجودات کند و حقیقتاً تغییر شـکل دهد یـا معدوم را موجود یـا موجـود را معـدوم گرداند. فقط هسـتی‌بخش، خداسـت و بـس و تمکّن پیمبـران در مواد و تغییر شـکل دادن اشـیاء، بـه قدرت ربانی و خواسـت الهی انجام می‌گیـرد. منتهی الامر، خداوند برای اثبات رسالت، امور خارق‌العاده‌ای به دست آنها جاری می‌گرداند و اگر فرضاً به‌ندرت، از ساحرین کسی پیدا شود که بتواند اندک تصرفی در مواد کند، اگر در بدن خود اوسـت، آن از طریـق قـوت نفسـانی و غلبه قوه ارادی وی اسـت که ازطریـق ریاضات و ترک مشتهیات طبیعی، ممکن است نفس، غالب بر طبیعت گردد و در بدن خود، تصرف کند. مثل اینکه روی آب راه رود و در هوا بدون وسـایل خارجی بپرد و اگر تصرف در بدن غیر، از انسـان یا حیوان باشـد، شـاید آن نیز از راه تصرف در قوه خیال او باشـد که به قوت اراده‌ای کـه در اثـر ریاضـات وی را پدید گشـته، اولاً تصـرف در خیال آن شـخص می‌نماید و در قوه واهمه وی آنچه مراد اوست القاء می‌گرداند. آن‌وقت از راه وهم، تسلط می‌یابد در بدن وی و او را تحت تسخیر خود درمی‌آورد و امر خارق‌العاده‌ای اظهار می‌نماید» (همان، ج۲، ص۱۰).

بانو امین در پاسـخ به این سـؤال که: «چگونه ممکن اسـت کوه با ثقالت و سنگینی که دارد، در وسـط هوا بدون سـتون یا چیزی که متّکی بر آن باشـد، افراشـته شـود و مدّتی دوام نماید و این امری است غیرممکن؛ زیرا مکان طبیعی جسم ثقیل، زمین است و اگر به قسر قاسری از مکان طبیعی خارج گردد، فوراً برمی‌گردد به مکان خود»، می‌گوید:

«اسـباب معلّـق بـودن جسـم ثقیل در وسـط هـوا، منحصر به اسـباب طبیعی نیسـت؛ همین طوری که اسـباب طبیعی مثل حرارت یا دود که ابر را در جو هوا افراشـته می‌دارد، یا قوه جاذبه اطراف، که زمین را در وسـط نگاه داشـته، قوت نفسـانی نبی یا ولی، وقتی به اراده قـوی و عـزم ثابت به دسـتور الهـی اراده نمایـد، اراده او چنـان نفوذی دارد که ممکن اسـت عالم را زیرورو کند و همین طوری که هر انسـان و حیوانی به اراده نفسـانی، بدن ثقیل خود را حرکت می‌دهد و جابه‌جا می‌شود و به اندازه‌ای متصرف در اعضای خودش است، روح نبـی به‌منزلـه جـان عالـم مادیات اسـت و عالم در تحـت تصرف اوسـت و از خصوصیات روح ولایت و مقام نبوت، این اسـت که به اذن خداوند متصرف در عالم ماده اسـت و ماده

موجودات در تصرف اویند. پس در اینجا به قوت نفسانی الهی، موسیؑ و اراده او بود که کوه با آن عظمت را از زمین کنده و بالای سر آنها برافراشته که هم اظهار معجزه شود و هم تهدید باشد، و بزرگی و قدرت و استیلای خداوندی را نیز مشاهده نمایند و بدانند که ممکن است در اثر نافرمانی، مورد غضب خداوندی واقع گردند» (همان، ج۱، ص۳۵۷).

۳ـ۲. روش جدلی

از دیگر شیوه‌ها و روش‌های پاسخ‌گویی نویسنده تفسیر مخزن العرفان، توجه به مقبولات مخاطب و استفاده از اشتراکات بین مخاطب است. به‌عنوان‌نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«اگر گفته شود جنایت و خیانتی که از آباء و اجداد، بروز و ظهور می‌نماید، چه ربطی به ذریه و اولاد آنها دارد؟ آنهایی که به آیات الهی کافر گشتند و پیمبران را به ناحق کشتند، بنی‌اسرائیلیان بودند که در زمان حضرت موسیؑ جنایتکار گردیده و خیانت می‌نمودند؛ اینجا خطاب و اعتراض به بنی‌اسرائیلیان زمان رسول اکرمﷺ است؛ اثر جنایت و خطاکاری پدران را تحمیل بر اولادان نمودن خلاف عدل خداوندی است.

در پاسخ گوییم اولاً اینجا در مقام تذکر و یادآوری داستان آباء و اجداد آنهاست و آن نعمت‌هایی که خداوند به بنی‌اسرائیلیان کرامت نموده و آنان در عوض شکرگذاری و فرمان‌برداری این طور لجاجت ورزیدند و خود را در معرض سخط و غضب پروردگار درآوردند که آنها پند گیرند و ملتفت باشند، که اگر آنها نیز اطاعت پیغمبر اسلامﷺ ننمایند، مشمول غضب الهی گردند.

در ثانی، چون علمای یهود، داستان حضرت موسیؑ و بنی‌اسرائیل را کاملاً می‌دانستند و درس نخواندن پیغمبرﷺ را نیز می‌دانستند، بیان چنین مطالبی بعد از مدت‌زمانی نسبت به جناب او، اخبار به غیب است که بدانند کلمات قرآنی، تماماً وحی مُنزل است.

و نیز چه فرق است بین علمای یهودی که در عصر رسول اکرمﷺ می‌زیستند و علمای عصر حضرت موسیؑ؟ همان طوری که آنها منکر آیات الهی و معجزات حضرت موسیؑ شدند و درصدد قتل و ایذاء پیمبران برآمدند، اخلاق و افعال بد آنها، در اولادان

آنان نیز تأثیر داشت که آنها منکر آیات الهی بودند؛ چه در عصر حضرت عیسی﵇ و چه در عصر حضرت محمدﷺ؛ که هم منکر بودند و هم در مقام ایذاء پیمبران برمی‌آمدند و از هیچ نوع ایذاء و تعدّی خودداری نمی‌نمودند. مگر یهودی‌ها نبودند که می‌خواستند حضرت مسیح﵇ را به دار بزنند؟ که خداوند او را به آسمان برد تا از شرّ آنان محفوظ ماند. چه قدر ظلم و جفا که پیغمبر اسلامﷺ از یهودی‌ها متحمل گردید» (همان، ص۳۵۰).

این بانوی مجتهده در پاسخ به سؤال «علت بیان داستان گاو بنی‌اسرائیل و حضرت موسی﵇ چیست؟» نیز این گونه بیان می‌کند که:

اولاً در هریک از آیات قرآنی، رموز و اسراری نهفته شده است که عقل کوچک ما نمی‌تواند به آنها احاطه نماید. اسرار کلام الله، مخصوص به آن کسی است که مخاطب به وی گردیده و پس از آن، محول به خلفاء و کسانی است که تالی‌تلو او از جانشینان و اولاد آن بزرگوارند.

در ثانی، در این حکایت، اسراری به نظر قاصر می‌رسد. شاید یکی این باشد که چون این آیات در مقام تعداد نعمت‌هایی است که خداوند به بنی‌اسرائیل عنایت نموده و یکی از آنها همین است که خداوند به خواهش آنها و به دعای حضرت موسی﵇، کشته را زنده گردانید که هم اعجاز باشد و بر یقین آنها افزوده شود و هم علم شهودی و عیانی پیدا نمایند به اینکه انسان به مردن فانی نمی‌گردد؛ بلکه در عالم برزخ وجود دارد و نیز همه بدانند که خداوند قدرت دارد در قیامت، روح بشر را برگرداند به جسد آنها؛ چنان‌که فرمود: ﴿كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ﴾ (بقره:۷۳).

سرّ دیگری که ممکن است در کار باشد، این است که بین یهودیان در عصر رسول‌اللهﷺ دانشمندانی بودند و می‌دانستند که حضرتش امّی و درس‌نخوانده است و بااین‌حال، تمام وقایع پیمبران گذشته را به طور شایستگی بیان می‌نماید تا بفهمند که علوم آن بزرگوار، از دیگری اخذ نشده؛ بلکه از قلب آفرینش و نهاد ایجاد، اخذ نموده ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم:۳ ـ ۴) (بانو امین، ۱۳۶۱، ج۱، ص۳۷۲).

نتیجه‌گیری

نظر به مطالب این مقاله، می‌توان به این مسئله اذعان داشت که بانو امین باتوجه‌به نوع سؤالات، از شیوه‌های مختلفی همچون بهره‌گیری از آیات، روایات، عقل و نیز مقبولات مخاطب، به پاسخ‌گویی اقدام کرده است. نویسنده تفسیر مخزن العرفان به‌حق از معدود نویسندگانی است که تا این حد خود را ملزم کرده است که باتوجه‌به درگیری ذهنی مخاطب، این سؤالات را بیان و آن را تبیین نماید و در ادامه در مقام پاسخ‌گویی نیز از بهترین شیوه‌ها سود ببرد. وی هنگامی که ذهن مخاطب را درگیر مسائل جهان‌بینی و فلسفی می‌بیند، سعی می‌کند که در پاسخ نیز از قواعد فلسفی استفاده کند تا مخاطب اقناع شود و به پاسخ خویش برسد. در موارد متعددی نیز از مباحثی سود می‌جوید که ذهن مخاطب به آن آشنا و مورد قبول وی است؛ لذا به‌راحتی از بدیهیات و مقبولات مخاطب استفاده می‌کند و به سؤال ذهنی مخاطب پاسخ می‌دهد.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.

نهج‌البلاغه (۱۳۹۲ش)، ترجمه: محمد دشتی، قم: امیرالمومنین علیه‌السلام.

۱. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶ش)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: مکتب الإعلام الإسلامي.

۲. ابن‌فارس، احمد (۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار النشر.

۳. ابن‌فهد حلی، احمد (۱۴۰۷ق)، عدة الداعي و نجاح الساعي، قم: دار الکتاب الإسلامي.

۴. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۰ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.

۵. امین، سیده نصرت (۱۳۶۱ش)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن کریم، تهران: نهضت زنان مسلمان.

۶. حرانی، ابن‌شعبه (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۷. دهخدا، علی‌اکبر، (بی‌تا) لغت‌نامه دهخدا، بی‌جا: بی‌نا.

۸. ساروخانی، باقر (۱۳۷۵ش)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۹. صفار، محمد (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات في فضائل آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله، قم: مکتبة آیة‌الله المرعشي النجفي.

۱۰. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۳۶۲ش)، الکافی، تهران: اسلامیه.

۱۱. مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.